

فصلنامه‌ی لسان‌مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی-پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

اسلوب بیان علت به وسیله‌ی جمله اسمیه در قرآن کریم\*

دکتر غلامرضا کریمی فرد  
دانشیار دانشگاه شهید چمران - اهواز  
فرهاد براتی  
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی

چکیده

بیان علت، در دستور زبان عربی به شیوه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد. این امر گاهی با استفاده از حروف تعلیل، گاهی به کمک مفعول له و گاهی نیز به وسیله مضمون و مفهوم جمله حاصل می‌گردد. هر کدام از این شیوه‌های تعلیلی، بلاغتی خاص و جایگاهی ویژه دارند. قرآن کریم که نمونه‌ی اعلا‌ی فصاحت و بلاغت است، اهمیت فراوانی برای این امر قائل گردیده و در تبیین علل موضوعات مطرح شده در آن، نهایت‌اهتمام را نموده است به نحوی که کمتر موضوعی را در آن می‌یابیم که به صراحت یا ظرافت به بیان علت آن نپرداخته باشد. کاربرد جمله برای بیان علت در قرآن، گاهی به وسیله جمله اسمیه مؤکد به «إِنَّ» و گاهی جمله اسمیه غیر مؤکد است. مقاله حاضر به منظور ارائه بخشی از بلاغت و زیبایی این اسلوب بیانی در قرآن، با ارائه شواهدی از آیات شریف، آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، تعلیل، جمله اسمیه، جمله تعلیلی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۲/۲۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ghkarimifard@yahoo.com

## ۱- مقدمه

قرآن کریم، این کلام استوار الهی و بزرگ معجزه بیانی، اقیانوسی است ژرف و بیکران از معانی که هر کس در خور وسع و توان خود، از آن گوهری بر می گیرد و مرواریدی صید می کند. چینش دقیق تک تک حروف، کلمات و جملاتش حکایت گرا عجاز و عظمت لایتحدی آن است. پر واضح است که معانی برخاسته از چنین ساختارهای منظم و دقیقی تا چه اندازه رفیع و بلیغ می باشد. اسالیب و شیوه های گوناگون بیانی آن، چنان جذاب است، که پژوهشگران و محققان را سخت به خود مشغول ساخته چندان که در زمینه های مختلف علوم قرآنی و شاخه های مرتبط با آن صدها کتاب و مقاله تألیف و به نگارش درآمده است.

یکی از این اسالیب زیبای بیانی قرآن، اسلوب تعلیلی آن است؛ چرا که با تبیین و توضیح علت امری باعث تقریر و تثبیت آن در دل و ذهن مخاطب گردیده، شک و تردید را از او می زداید و به اقناع وی می انجامد. این عمل به روش های مختلفی صورت گرفته است. یکی از این روش ها، تعلیل به وسیله «جمله» است. این روش نسبت به سایر روش های تعلیل (تعلیل به وسیله حرف و اسم)، از بلاغت بیشتری برخوردار می باشد؛ چرا که به طور ضمنی و فراگیر است نه صریح و محدود. در این نوع تعلیل، مضمون و مفهوم جمله در حقیقت جواب چرایی موجود در جمله قبل بوده و بدون اینکه ادات تعلیل در جمله وجود داشته باشد، به تبیین علت و سبب صدور فعل قبل می پردازد و همین امر به زیبایی و بلاغت آن افزوده است. اسلوب تعلیل به وسیله بخشی از تعلیل «بالجمله» است که این مقاله به هدف نشان دادن جنبه ای دیگر از زیبایی های اسالیب بیانی قرآن با استفاده از کتب علوم قرآنی، نحوی، بلاغی، تفاسیر و ترجمه قرآن، به بررسی و تبیین آن پرداخته است.

## ۲- پیشینه تحقیق

در زمینه موضوعات قرآنی و اسالیب بیانی آن، مطالعات و پژوهشهای گسترده ای در مجامع حوزوی و دانشگاهی انجام گرفته است و حق قرآن نیز همین بلکه بیش از اینهاست. در رابطه با اسلوب بیان علت در قرآن کریم - در حد جستجوی نگارنده پژوهش خاصی مشاهده نگردید، تنها در لابه لای کتابهای نحوی، بلاغی، علوم قرآن، تفاسیر و اعراب القرآن، اشاراتی به تعلیل و جمله تعلیلیه رفته است. با این حال ما خود را در این زمینه پیشگام نمی دانیم.

## ۳- تعلیل در لغت و اصطلاح

تعلیل از نظر لغوی مصدر باب تفعیل از مادهی (عَلَّ) به معنای نوشیدن دو مرتبه، چیدن دو مرتبه میوه، سرگرم نمودن کسی به غذا و صحبت، تبیین علت چیزی و اثبات آن با دلیل، بیان وجه اعلالی کلمه و درمان بیماری است. (المعجم الوسیط، بی تا: ۶۲۳)

این لغت در اصطلاح فلسفه به معنای تبیین علت چیزی است و آن استدلال نمودن بر معلول است با بیان علت یا بر مسبب با بیان سبب و برهان لمی نیز نامیده می شود. (تهانوی، بی تا، ج ۴: ۴۵)

در اصطلاح علم اصول به معنای تبیین علت حکم شرعی و کیفیت استنباط و استخراج آن به وسیله اجتهاد است. (شلبی، ۱۹۸۱: ۱۲)

تعلیل در اصطلاح نحو به معنای تبیین و تفسیر یک پدیده زبانی و نفوذ به ماوراء آن و شرح اسباب و عللی است که آن را، آن گونه ساخته است. (حلوانی، ۱۹۷۹: ۱۰۸)

ملاحظه می شود که در این تعاریفات تبیین علت، وجه مشترک همه آنهاست؛ لذا معنای اصطلاحی تعلیل با معنای لغوی آن در پرداختن به بیان علت چیزی، ارتباط پیدا می کند.

#### ۴- تعلیل در قرآن کریم

مراد از تعلیل در قرآن کریم تبیین غرض ایقاع فعل یا سبب وقوع آن است. منظور از فعل در این جا هر امری است که به بیان علت آن پرداخته می شود. لذا تعلیل، یا تعلیل بالغرض است یعنی مبین هدف و غرض ایقاع فعل می باشد یا تعلیل بالسبب یعنی مبین مسبب و مؤثر در وقوع فعل می باشد.

این امر گاهی به وسیله ادات و الفاظ و گاهی به وسیله معنی و مفهوم صورت می گیرد. در تعلیل بالادات، الفاظ و ادات تعلیل در جمله موجود بوده و به طور صریح افاده تعلیل می نمایند. مانند تعلیل در آیات ذیل: «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ» (انسان: ۹). «حَسْبُهُمُ الْجَاهِلُ الْأَغْنِيَاءُ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره: ۲۷۳)، «فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّرَ بِهَا» (طه: ۴۰) «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (نساء: ۴۳) در آیات فوق به ترتیب حروف لام، من، کی و حتی مبین معنای علت اند.

در تعلیل بالمعنی، از معنای کلمه در جمله یا جمله در کلام، تعلیل فهمیده میشود. این تعلیل شامل تعلیل بالاسم و تعلیل بالجمله می شود. تعلیل بالاسم - که همان مفعول له است - مانند کلمات ضرار، کفر، تفریق و ارساد در آیه شریفه ذیل: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (بقره: ۲۷۲)

تعلیل بالجمله، شامل تعلیل به وسیله جمله فعلیه و تعلیل به وسیله جمله اسمیه می شود. تعلیل به وسیله جمله فعلیه مانند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰) بیان علت به وسیله جمله اسمیه مانند: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱)، «وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدٌ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ» (کهف: ۱۹ و ۲۰)

## ۵- جمله اسمیه و افاده تعلیل

جمله اسمیه در دستور زبان عربی به جمله ای گفته می شود که در صدر آن، اسم قرار گرفته باشد یا به عبارتی با اسم شروع شده باشد. این نوع جمله ها متشکل از دورکن اصلی مبتدا (در مقام مسند الیه) و خبر (در مقام مسند) است که خبر به مبتدا نسبت داده می شود و افاده معنای ثبوت می کند مانند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». برخی مواقع این نوع جمله بر اساس جایگاهی که در کلام پیدا می کند، از حیث معنا و دلالت، متضمن بیان علت بوده و نقش تعلیل را ایفا می کند مانند: (احْذَرُوا الْكَسْلَ إِنَّهُ عَامِلُ الْفَقْرِ)، (أُدْرُسُوا جَيِّدًا لِأَلِمْتَحَانُ صَعْبٌ). در این دو عبارت جملات اسمیه (إِنَّهُ عَامِلُ الْفَقْرِ) و (أَلِمْتَحَانُ صَعْبٌ) مبین علت نهی و امر ما قبل خود هستند.

## ۶- تعلیل به وسیله جمله اسمیه در قرآن کریم

در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارند که جملات اسمیه در آنها نقش تعلیل دارند. این جملات گاه مؤکد به «ان» و گاه فارغ از تأکید بوده و به صورت استینافی و منقطع از ما قبل، پیرو جملات اصلی و پایه به کار رفته اند. آنچه غالباً به وسیله مضمون این جملات مورد تعلیل قرار گرفته است، نفی یا طلب می باشد.

در اینجا نخست به بررسی و بیان جملات اسمیه مؤکد به «ان» که وجه غالب را در تعلیل دارا می باشند پرداخته، سپس به بحث از جملات اسمیه غیر مؤکده می پردازیم.

## ۶-۱- جمله اسمیه مؤکد به «ان»

«ان» یکی از حروف مشبّهة بالفعل است که بر سر جمله اسمیه قرار می گیرد و مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می سازد و باعث تأکید مضمون جمله و تحقق اسناد میان اسم و خبر می گردد. (ابن هشام، ج ۱، بی تا: ۳۷؛ رمانی، ۱۴۰۷: ۱۰۹؛ مرادی، ۱۳۹۶: ۳۹۳)

این حرف به جز ایجاد تأکید در کلام، گاهی حرف ربط نیز هست. بدین معنا که پل ارتباطی بین جمل قبل و بعد خود می باشد. در قرآن کریم پس از ماده (قول) نزدیک به ۲۰۵ بار کلمه «ان» به کار رفته که کاربرد «ان» در آنها ربط است. مثل: «أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى» (بقره: ۱۰۴)

دلایل الاعجاز در رابطه با نقش ربط دهندگی «ان» می گوید: (إِنَّكَ تَرَى الْجُمْلَ إِذَا هِيَ دَخَلَتْ تَرْتَبِطُ بِمَا قَلْبِهَا وَتَأْتَلِفُ مَعَهُ وَتَتَّحِدُ بِهِ حَتَّى كَأَنَّ الْكَلَامِينَ قَدْ أَفْرَاغَا أَفْرَاغًا وَاحِدًا وَكَأَنَّ أَحَدَهُمَا سَبَكَ فِي الْآخِرِ، هَذِهِ هِيَ الصُّورَةُ حَتَّى إِذَا جِئْتَ إِلَى «ان» فَاسْقَطْتَهَا، رَأَيْتَ الثَّانِي مِنْهُمَا قَدْ نَبَاعَنَ الْأَوَّلَ وَتَجَافَى مَعْنَاهُ عَن مَعْنَاهُ وَرَأَيْتَهُ لَا يَتَّصِلُ بِهِ وَلَا يَكُونُ مِنْهُ سَبَبِيلًا). (جرجانی، ۱۴۱۰: ۳۱۶)

گاهی جمله ای که «ان» بر سر آن قرار گرفته است، تعلیل و در حقیقت جوابی است برای سؤال مقدر در جمله قبل. البرهان به نقل از عبدالقاهر جرجانی می نویسد: (اکثر مواقع ان بحکم الاستقراء هوالجواب لکن بشرط ان یکون للسائل فیه ظن بخلاف ما أنت فیه). (زرکشی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۴۰۵)

وی خود در ادامه می افزاید: (واعلم ان کل جملة صدرت به «ان» مفيدة للتعلیل و جواب سؤال مقدر). (همان، ۱۴۰۰، ج ۲، ۴۰۶)

با بررسی آیات قرآنی که «ان» در آنها به کار رفته است به نظر می رسد این سخن زرکشی خالی از اغراق نباشد؛ چرا که شواهدی را می یابیم که خلاف گفتار وی را اثبات می کنند. مانند: «ان الذین کفروا سوا علیهم اندرتهم ام لم تندرهم لا یؤمنون» (بقره: ۶)، «ان الله لا یتحیی ان یضرب مثلاً ما بوضه فما فوقها» (بقره: ۲۶)، «ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء» (آل عمران: ۵) «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً» (انعام: ۷۹) و آیات بسیار دیگری. ملاحظه می شود که در آیات فوق «ان» و جملات بعد از آن هیچ گونه معنای تعلیلی ندارند.

بنابراین تعمیم دادن تعلیل به تمامی جملاتی که با «ان» شروع می شوند درست به نظر نمی رسد و صواب آن است که گفته شود: «ان» و اسم و خبرش، در برخی مواضع آن هم به قرینه سیاق و دلالت اقتران، مبین تعلیل هستند. لذا آنچه در رابطه با این نوع جملات می توان گفت این است که تعلیل به وسیله چنین جملاتی مفید دو امر است: (۱) تأکید (۲) ربط زیرا «ان» هم باعث ایجاد تأکید در مضمون این جملات و هم باعث ایجاد ارتباط میان جملات قبل و بعد خود می گردد به گونه ای که اگر از جمله ساقط گردد ارتباط میان آن دو به ضعف گراییده و نقصان می یابد.

آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارند که «ان» در آنها به همراه اسم و خبرش از حیث معنا و دلالت افاده تعلیل نموده و مبین علت و سبب صدور افعال قبل از خود گردیده است. در این جا به بررسی و بیان برخی از این آیات می پردازیم:

خداوند متعال در آیه ۵۳ سوره یوسف در تعلیل نفی تبرئه نفس انسانی از ارتکاب گناه و معصیت، از زبان حضرت یوسف می فرماید: «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ترجمه: من نفس خود را تبرئه نمی کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می کند مگر کسی را که پروردگارم رحم کند زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

در این آیه شریفه، جمله «ان النفس لامارة بالسوء» تعلیلی است برای جمله «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي». (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۲: ۷۹) بدین معنا که چون جنس نفس انسانی به گونه ای است که

بسیار به انجام امور بد و ناروا فرمان می دهد، پس نفس من هم که انسانی است از این قاعده مستثنی نیست و من نمی توانم ادعای پاکی و طهارت آن را از ارتکاب گناه که نوعی بدی است داشته باشم مگر اینکه خداوند رحمان و رحیم، مرا آن کسی قرار دهد که او را در زیر بال رحمت خود گرفته و وی را بر نفسش یاری رسانده است. سپس این رحمت پروردگار را به غفوریت و رحیمیت قطعی و حتمی او تعلیل نموده. (المراغی، بی تا، ج ۴: ۱۳)، و فرموده است: چون مغفرت و رحمت پروردگارم در نهایت کمال است بر هر که بخواهد - مشروط بر این که ظرفیت وجودیش را داشته باشد - رحمت نموده و او را از وسوسه های نفسانی نجات می دهد.

۲) در آیه ۶۵ سوره یونس در تبیین علت نهی رسول خدا از محزون ساختن خود به سبب طعن و دشنام مشرکین به پروردگار وی و افتخار به خدایان دروغین خود و تسلی دادن به آن حضرت آمده است: «فَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْغَرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» ترجمه: سخن آنان تو را غمگین نکند زیرا عزت همه از آن خداست، اوست شنوای دانا. کشف در تفسیر این آیه می گوید: (إِنَّ الْغَرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) استینافی است به معنای تعلیل. گویی گفته شده چرا ناراحت نباشم؟ جواب داده شده: چون عزت همه از آن خداست. یعنی غلبه و قهر همه در ملکیت اوست و هیچ کس چیزی از آن را صاحب و مالک نمی باشد؛ لذا او آنها را شکست می دهد و تو را بر آنها یاری می فرماید. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۵۷) همین مطالب در تفاسیر [ابن عاشور، بی تا، ج ۱۱: ۱۲۷، البیضاوی، ج ۳: ۱۱۸ و روح المعانی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۴۴] نیز آمده است.

بنابراین روشن می گردد که جمله ی (إِنَّ الْغَرَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) و نیز (هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) هر کدام علتی مستقل برای نهی از غصه خوردن پیامبر (ص) است و به همین جهت دو جمله مذکور به فصل ذکر شده اند نه به وصل؛ تا بفهماند این که گفتیم غصه مخور به علت این است که عزت، همه اش از آن خداست و به علت این است که خدا سمیع و علیم است. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۱۳۷)

۳) در آیه ۱۰۳ سوره توبه خداوند پیامبر را به دعا برای مؤمنان امر نموده و فرموده است: «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»: و بر ایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای دانا است.

در این آیه «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» تعلیلی است برای امر پیامبر از جانب پروردگار جهت دعا برای مؤمنان. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۱۵) و منظور این است که نفوس آنها به دعای تو سکونت و آرامش می یابد. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۵۱۲) یعنی آرامیدگی ایشانست که خدای تعالی توبت ایشان قبول فرموده است. (حسنی، ۱۳۸۱: ۲۳۳) بنابراین معلوم می گردد چون خداوند متعال شنوای دانا است و از ضمیر انسان ها آگاه است و نجوای آنان را می شنود و از احوال آنان با

خبر است، می داند که دعای پیامبر برای ایشان مایه آرامش آنهاست لذا به پیامبر فرمان می دهد که بر ایشان دعا کند.

۴) در آیه ۶۵ سوره فرقان که بخشی از بیان حال عباد الرحمن است، آنها از پروردگار خود می خواهند که عذاب جهنم را از آنها دور سازد و علت این درخواست را تبیین نموده، می گویند: «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دائمی است. (ترجمه: محمد مهدی فولادوند)

جمله «إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا» تعلیلی است برای عبارت «رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ» (درویش، ۱۴۱۵، ج ۷: ۴۰) یعنی علت درخواست ایشان از خداوند متعال برای زدودن عذاب جهنم از آنها، سخت و همیشگی بودن آن است. (زرکشی، ۱۴۰۰، ج ۳: ۹۷)

۵) در آیه ۳۶ سوره اسراء خداوند از پیروی ناآگاهانه نهی فرموده، می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»: ترجمه: چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه اینها مورد پرسش واقع خواهند شد.

این قسمت از آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» در مقام تعلیل بوده، علت نهی از پیروی ناآگاهانه را بیان می کند. (ابن عاشور، بی تا، ج ۴: ۸۲) حاصلش این است که گوش و چشم و دل نعمت هایی هستند که خداوند ارزانی داشته است تا انسان به وسیله آنها حق را از باطل تمیز داده و خود را به واقعیت برساند و به وسیله آنها اعتقاد و عمل حق تحصیل نماید. بنابراین بر هر فردی لازم است از پیروی غیر علم پرهیزد زیرا اعضاء و ابزارهای که وسیله تحصیل علمند به زودی علیه او گواهی می دهند. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۳۰-۱۳۱)

۶) در آیه ۱۵۳ سوره بقره خداوند از مؤمنان می خواهد از صبر و نماز استعانت گیرند تا همراهی و مساعدت پروردگارشان شامل حال آنها گردد. خداوند متعال در این آیه میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری بجوئید زیرا خداوند با شکیبایان است. این آیه و آیات ماقبل آن در مقام برخورد با مواقف هول انگیز و هموردی با شجاعان است؛ لذا معیت و مساعدت خداوند قادر متعال با صبرپیشگان را مورد تأکید قرار داده و از مؤمنان خواسته که از صبر و نماز یاری جویند و برشکیب خود بیفزایند. سپس این موضوع را با عبارت «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» تعلیل نموده و فرموده است که صبر پیشه سازید تا خدا با شما باشد چرا که خداوند با صابران است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۲: ۵۲) یعنی از آنجایی که خداوند متعال یاور و همراه صبر پیشگانی است که در بلاها و مصائب شکیبایی ورزیده و حریم های الهی را حفظ می

کنند، پس شما هم شکیبایی ورزید و به وسیله آن از او استمداد بطلبید تا یاور و مددکار شما باشد.

۷) در آیه ۳۷ سوره اسراء خداوند متعال در قالب جمله ای تهکمی، نهی از راه رفتن همراه با تکبر و غرور را تعلیل نموده، می فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»: و بر روی زمین با نخوت گام برمدار چرا که هرگز زمین را نمی توانی شکافت و در بلندی به کوهها نمی توانی رسید.

در این آیه شریفه جمله «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» تهکمی است از جانب پروردگار برای انسان متکبر (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۷۳) و تعلیلی است برای نهی از تکبر در راه رفتن. (درویش، ۱۴۱۵، ج ۵: ۴۳۶) یعنی این ژست و قیافه ای که به منظور اظهار قدرت و عظمت به خود می گیری، و همی بیش نیست چرا که اگر دستخوش واهمه نمی شدی بوضوح می دیدی که از تو بزرگتر و نیرومند تر وجود دارد که تو نمی توانی آن را با چنین راه رفتنی بشکافی و آن زمین است، و بلندتر و رشید تر از تو نیز هست که تو به گرد آنها نمی رسی و آن کوههای بلند است. پس می فهمیدی که چقدر ضعیف و ناتوانی. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۱۳۳)

۸) در آیه ۱۶۸ سوره بقره، خداوند مردم را به علت عداوت و دشمنی آشکار شیطان با آنها از پیروی او باز داشته و فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» ترجمه: ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید و از گام های شیطان پیروی نکنید زیرا که او دشمن آشکار شماست.

در این آیه، نخست خداوند سبحان اجازه خوردن و استفاده نمودن از روزی های حلال و پاک را صادر فرموده سپس به نهی از پیروی از خطوات شیطان دستور می دهد و این را با جمله «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» تعلیل می فرماید. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰۱: ۲) یعنی چون دشمنی شیطان بر شما مسلم و آشکار گردیده از او پیروی نکنید چرا که شما را به سوی انجام امور زشت و ناروا و حلال نمودن حرام خدا و حرام نمودن حلال خدا، سوق می دهد.

ملاحظه می شود که در تمامی آیات فوق جملات اسمیه مؤکد به «إِنَّ» در مقام تعلیل برای جملات قبل از خود قرار گرفته و مفهوم و مضمون آنها در حقیقت جواب چرایی مقدر در جملات قبل از آنهاست و به همین دلیل به صورت فصل و استیناف به کار رفته اند.

#### ۶-۲- جمله اسمیه غیر مؤکده

جملات اسمیه فاقد «إِنَّ» نیز گاهی همچون جملات اسمیه همراه با «إِنَّ» افاده تعلیل مینمایند و این همان طور که قبلاً بیان داشتیم، بستگی به موقعیت و جایگاه این جملات در کلام و دلالت آنها از حیث معنا دارد.

این قسم از جملات اسمیه نسبت به جملات مؤکده که قبلاً به بررسی آنها پرداختیم، جایگاه کمتری در تعلیل دارند. شاید بتوان گفت علت این امر در این است که تعلیل در جملات مؤکده به دلیل تأکید و ارتباط محکمی که «إِنَّ» بین قبل و بعد خود ایجاد می‌کند قوی‌تر و وضوحش بیشتر است و به همین دلیل کاربرد این گونه جملات در تبیین علت، بیشتر است؛ نیز شاید بتوان گفت از آن جایی که پذیرش امر و نهی از طرف مخاطب غالباً با اکراه همراه است، تعلیل همراه با تأکید، پذیرش آن را برای وی آسانتر می‌سازد. به همین دلیل می‌بینیم در جاهایی که تعلیل بدون تأکید به کار رفته است اکراه در پذیرش موضوع از طرف مخاطب یا اصلاً وجود ندارد یا ضعیف است. در اینجا به ارائه و بررسی برخی آیات شاهد بر این موضوع می‌پردازیم.

(۱) در آیه ۳۱ سوره اسراء در تبیین علت نهی از کشتن اولاد آمده است: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»: ترجمه: و از بیم تنگ دستی فرزندان خود را نکشید مائیم که به آنها و شما روزی می‌دهیم. در این آیه جمله «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» تعلیلی است برای جمله «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۶۵)

در اینجا از کشتن اولاد به جهت ترس از فقر و احتیاج شدید نهی شده است و علت نهی از آن با جمله «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» تبیین گردیده است. بدین معنا که چون روزی دهند آنها و حتی شما، خودتان نیستید تا در موقع فقر و تنگ دستی دیگر نتوانید روزی ایشان را برسانید بلکه مائیم که روزی همگان را کفالت نموده ایم، پس فرزندان خود را نکشید.

در اینجا مسلماً به دلیل مسائل عاطفی نهی از کشتن فرزندان، چیزی نیست که مخاطب بخواهد آن را اکراه و انکار نماید و در برابر آن مقاومت کند؛ لذا ذکر علت آن به طور ساده و بدون تأکید، وی را قانع ساخته و به پذیرش آن وادار می‌نماید.

نظیر همین آیه را نیز در سوره انعام داریم. در آنجا می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» (انعام: ۱۵۱) تفاوت دو آیه در این است که در سوره اسراء می‌فرماید: «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» و در اینجا می‌فرماید: «مِنْ إِمْلَاقٍ» و همچنین در سوره انعام به جای «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» فرموده است «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ».

اقتضای این دو عبارت متفاوت در دو آیه این است که آنهایی که فرزندان خود را می‌کشته یا زنده به گور می‌کرده‌اند به دو دلیل بوده است:

۱- فقر شدید مالی در زمان کشتن فرزندان خود. یعنی فقیر بوده‌اند و نمی‌توانسته‌اند خرج فرزندان خود را بدهند و امیدی هم نداشته‌اند که اگر بزرگ شوند بتوانند آنها را در کسب مخارج زندگی مساعدت نمایند لذا از عبارت «مِنْ إِمْلَاقٍ» استفاده نموده است.

۲- ترس از فقری که ممکن است در آینده برای فرزندان پیش آید. لذا از عبارت «خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» استفاده نموده است. به همین دلایل نیز در سوره اسراء ضمیر اولاد را بر آباء مقدم داشته

فرموده است: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» چون ترس از فقر و تنگدستی اولاد در میان است و در سوره انعام ضمیر آباء را بر اولاد مقدم داشته و فرموده است: «نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ» چون مسأله فقر و تنگدستی کنونی پدران در میان است. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۴: ۷۰-۷۱)

۲) در آیه ۳۵ سوره اسراء خداوند متعال برای تبیین علت دستور به ایفای کیل و پیمان، و وزن به عدل و داد، می فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»

ترجمه: و چون پیمان می کنید، پیمان را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام تر است.

در این آیه جمله «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» جمله ای تعلیلی است (صافی، ۱۴۱۸ ج ۱۵: ۴۴) که علت حکم قبل از خود را بیان می کند. و «ذَلِكَ» اشاره به ایفای کیل و وزن به عدل دارد. یعنی از آنجایی که کامل نمودن پیمان و سنجش منصفانه و دقیق برای فروشنندگان به دلیل جلب اعتماد مردم و خشنودی خداوند از آنها و آلوده نگشتن به فساد و دزدی، فرجامی نکوتر و بهتر دارد پس در پیمودن، پیمان را کامل و پر کنید و در سنجش و وزن، انصاف و عدل را مدنظر قرار دهید.

۳) در آیه ۹ سوره جمعه خداوند در تبیین علت امر به مؤمنان جهت کنار گذاشتن داد و ستد در روز جمعه و سعی برای انجام فریضه الهی نماز، می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید چون برای نماز جمعه ندا در داده شد به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید اگر بدانید این برای شما بهتر است.

در این آیه شریفه، جمله «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ» تعلیلی است برای حکم قبل از آن (محمود صافی، ۱۴۱۸، ج ۲۸: ۲۴۹) و تحریک و تشویق مسلمانان به نماز و ترک بیعی است که بدان مأمور شده اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۴۶۱) و «ذَلِكُمْ» اشاره به سعی برای انجام فریضه نماز جمعه و ترک اشتغال به امور دنیوی دارد. (محلّی الدین درویش، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۹۴)

یعنی چون رها نمودن داد و ستد در این روز به شتافتن به سوی انجام فریضه بزرگ الهی نماز جمعه امری است که منافع معنوی حاصل از آن در مقایسه با منافع مادی که بدست می آید بسیار عظیم و سودمند تر است و خداوند از آن آگاهی دارد، پس داد و ستد را در این روز واگذارید و دل و ذهن خود را متوجه ذکر او نمائید تا از این منفعت عظیم بهره مند گردید.

۴) در آیه ۳۰ سوره نور خداوند متعال چشم نینداختن بر محرّمات و حفظ پاک دامنی را علت و عامل پاکیزگی و طهارت می داند و می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَذْكَىٰ لَهُمْ»

ترجمه: به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاک دامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه تر است.

در این آیه جمله « ذَلِكْ اَذْكِي لَهْم » جمله تعلیلی است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱۸: ۲۴۵) یعنی بیانگر علت امر به چشم نینداختن بر محرّمات و حفظ پاکدامنی است. بدین معنا که چون دیده بازی و عدم رعایت عفت و پاک دامنی منجر به آلودگی دل و ذهن آدمی می گردد، پس برای اینکه خود را از این آفت مصون و پاکیزه سازید، دیده و دامن از آلودگی ها و محرّمات نگه دارید.

ملاحظه می گردد که در آیات فوق الذکر، مضمون جملات اسمیه غیر مؤکده بیانگر علت احکام قبل از آنها بوده و به صورت استیناف بیانی، پیرو جملات اصلی به کار رفته اند.

#### نتیجه

بیان علت به وسیله جمله اسمیه، تعلیل ضمنی و بالمعنی است که به کمک سیاق و دلالت اقتران حاصل می گردد. این شیوه تعلیل غالباً با «ان» همراه بوده و بعد از نفی و طلب، استعمال می گردد. ولی این بدان معنا نیست که هر جمله ای که با «ان» استعمال گردیده باشد، تعلیل است؛ چراکه وظیفه اصلی «ان» تأکید در مضمون جمله و بیان تحقق اسناد میان اسم و خبر است. علاوه بر این در برخی موارد فقط نقش ربط را ایفا می کند. به نظر می رسد استعمال غالب «ان» در این گونه جملات به دلیل اکراه و انکار مخاطب در پذیرش نفی و طلب (بویژه امر و نهی) است؛ لذا در بیان علت افعالی که اکراه از طرف مخاطب اصلاً وجود ندارد یا اندک است، از جمله اسمیه فاقد تأکید استفاده شده است. بر این اساس پیشنهاد می شود در ترجمه قرآن جایگاه جملات تعلیلی مورد توجه قرار گرفته و قبل از این جملات از قیود سببی همچون: زیرا، چراکه، که و .... متناسب با شأن جمله استفاده گردد.

#### یادداشت ها

۱- در ترجمه آیات قرآنی، استناد به ترجمه دکتر محمد مهدی فولادوند بوده است.

#### کتابنامه

- قرآن کریم  
۱- آلوسی، ابوالثناء سید محمود، (۱۴۱۵)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ۲- ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، «التحریر والتنویر»، لیبیا: الدار الجماهيرية للنشر و التوزيع والاعلان.
- ۳- ابن هشام، (بی تا)، «مغنی اللیب عن کتب الاعراب»، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۴- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰)، «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر.
- ۵- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۶- تهانوی، الشیخ المولوی محمد علی بن علی، (بی تا)، «کشاف اصطلاحات الفنون - موسوعة اصطلاحات العلوم الاسلامیه»، بیروت: دارخیاط.
- ۷- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۱۰)، «دلائل الاعجاز»، قاهره: مطبعة الخانجی.
- ۸- حسنی، ابوالمکارم محمود بن محمد، (۱۳۸۱)، «دقائق التأویل و حقائق التنزیل»، تهران: نشر میراث مکتوب.
- ۹- حلوانی، د. محمد خیر، (۱۹۷۹)، «اصول النحو العربی»، اللذقیة: جامعه تشرین.
- ۱۰- درویش، محیی الدین، (۱۴۱۵)، «اعراب القرآن و بیانه»، سوریه: دارالارشاد.
- ۱۱- رمانی، ابوالحسن علی بن عیسی، (۱۴۰۷)، «معانی الحروف»، مکه المکرمه: مکتبة الطالب الجامعی.
- ۱۲- زمخشری، ابوالقاسم جاراله محمود بن عمر، (۱۴۰۷)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۳- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (۱۴۰۰)، «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالفکر.
- ۱۴- شلبی، محمد مصطفی، (۱۹۸۱)، «تعلیل الاحکام»، بیروت: دارالنهضة العربیة.
- ۱۵- صافی، محمود بن عبدالرحیم، (۱۴۱۸)، «الجدول فی اعراب القرآن»، دمشق: دارالرشید، مؤسسة الايمان.
- ۱۶- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۷- فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۵)، «ترجمه قرآن»، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ۱۸- مجمع اللغة العربیة، «المعجم الوسیط»، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- مرادی، حسن بن قاسم، (۱۳۹۶)، «الجنی الدانی فی حروف المعانی»، الموصل: دارالکتب للطباعة و النشر.
- ۲۰- مراغی، احمد بن مصطفی، (بی تا)، «تفسیر المراغی»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۲۱- موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴)، «ترجمه تفسیر المیزان»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی-پژوهشی)  
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی دوم، اسفند ۱۳۸۹

دراسة لاسلوب القرآن التعلیلی مستعیناً بالجملة الاسمیة\*

الدكتور غلامرضا کریمی فرد  
استاذ مشارک فی جامعة شهید چمران - اهواز  
فرهاد براتی  
طالب مرحلة الدكتوراه فی قسم اللغة العربية وأدابها

الملخص

التعلیل یعنی تبیین علة الشيء، و هو يحصل فی اللغة العربية بطرق مختلفة، حیناً يحصل بالحروف التعلیلیة و حیناً يحصل بالمفعول له و حیناً بالجملة و مضمونها، لكل من هذه الطرق بلاغة و موضع خاص به. و القرآن الکریم کاعلی النموذج للفصاحة و البلاغة قد عنى كثيرةً بهذا الموضوع و اهتم بتعلیل المباحث التي طرحت فيه ای اهتمام حيث قلما نجد فيه موضوعاً غير معللة.

هذه المقالة تدرس التعلیل بالجملة الاسمیة فی القرآن الکریم عرضاً و ابرازاً لبعض جمالیة هذا الاسلوب البیانی و بلاغته.

و هذه الطريقة التعلیلیة تشمل نوعاً الجملة الاسمیة المؤکدة بـ «ان» و الجملة غير مؤکدة بها. و قد درسنا كل جملة منهما فی فصل خاص مع عرض شواهد من الآيات القرآنية الکریمة.

الكلمات الدلیلیة

القرآن الکریم، التعلیل، الجملة الاسمیة، الجملة التعلیلیة.

\* تاریخ الوصول 1389/10/15 تاریخ القبول: ۱۳۸۹/۱۲/۲۵

عنوان بريد الكاتب الالکترونی: ghkarimifard@yahoo.com